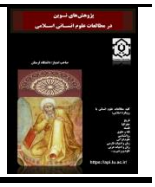
Issn online: 2980-8944
New researches in Islamic humanities studies
http://www.api.lu.ac.ir



A comparative study of desire and reaction to refusal in the character of the beloved wife in the Quran and Sudabeh in the Shahnameh

Saeideh Saki Entezami

Department of Persian Laguage and Literature, Khor.C., Islamic Azad University, Khorramabad, Iran, Email: sa.entezami@iau.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

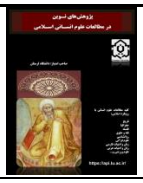
Article History:
Received
June 25, 2023
Accepted
November 22, 2023

Keywords:
al-Aziz's wife, Sudabeh, desire, refusal, comparative literature

ABSTRACT

This study compares the representation of desire and responses to refusal in the character of al-Aziz's wife in the Qur'an and Sudabeh in the Shahnameh. It examines how the two characters' social positions and conduct transform a request for intimacy into accusation and adjudication. Using a descriptive-analytical method with a comparative approach, the study examines verses 21–35 and 50–53 of Surah Yusuf and the Sudabeh–Siyavash episode through the ordeal by fire. The findings indicate that, in both narratives, the young man's refusal shifts the conflict from a private desire to questions of credibility and innocence, while the woman's proximity to power enables coercion. However, familial relationships and adjudicative procedures differ: Joseph's shirt constitutes evidence remaining from the incident, whereas fabricated evidence and an ordeal by fire shape the proceedings in Sudabeh's story. Moreover, establishing innocence does not necessarily eliminate the consequences of accusation. The decisive difference is al-Aziz's wife's acknowledgment of Joseph's truthfulness; Sudabeh's confession, by contrast, does not establish Siyavash's innocence. The comparison thus centers on responses to refusal and another's agency, rather than merely the intensity of attachment; similarities in actions do not imply identical characterization.

سال دوم، شماره چهارم (پیاپی)، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ۲۴۲-۲۲۲



شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

http://www.api.lu.ac.ir

دانشگاه لرستان

مقاله پژوهشی

مطالعه تطبیقی میل و واکنش به امتناع در شخصیت همسر عزیز در قرآن و سودابه در شاهنامه

سعیده ساکی انتظامی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران ، ایمیل: sa.entezami@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی بازنمایی میل و واکنش به امتناع در شخصیت همسر عزیز در قرآن و سودابه در شاهنامه می‌پردازد. هدف، تبیین نقش موقعیت اجتماعی و رفتار دو شخصیت در تبدیل درخواست رابطه به اتهام و داوری است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی و پیکره آن، آیات ۲۱ تا ۳۵ و ۵۰ تا ۵۳ سوره یوسف و بخش رویارویی سودابه و سیاوش تا آزمون آتش است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در هر دو روایت، امتناع جوان، تعارض را از خواسته‌ای خصوصی به مسئله اعتبار و بی‌گناهی منتقل می‌کند و نزدیکی زن به قدرت، امکان اعمال فشار را فراهم می‌سازد. بااین‌حال، نسبت خانوادگی شخصیت‌ها و شیوه‌های داوری متفاوت است: پیراهن یوسف نشانه‌ای باقی‌مانده از واقعه است، اما در داستان سودابه، شواهد ساختگی و آزمون آتش در رسیدگی نقش دارند. همچنین، آشکارشدن بی‌گناهی الزاماً پیامدهای اتهام را برطرف نمی‌کند. تفاوت تعیین‌کننده، تصدیق راستگویی یوسف از سوی همسر عزیز است؛ درحالی‌که اعتراف سودابه مبنای اثبات بی‌گناهی سیاوش نیست. نتیجه آنکه محور مقایسه، چگونگی مواجهه با امتناع و اختیار دیگری است، نه صرف شدت دلبستگی؛ بنابراین، شباهت کنش‌ها به معنای یکسانی شخصیت‌پردازی نیست.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:
۱۴۰۲/۰۴/۲۰

پذیرش نهایی:
۱۴۰۲/۰۹/۰۱

واژگان کلیدی:
همسر عزیز، سودابه، میل، امتناع، ادبیات تطبیقی

۱-مقدمه

در داستان یوسف در قرآن و داستان سیاوش در شاهنامه، درخواست رابطه و نپذیرفتن آن به تعارضی می‌انجامد که از مواجهه دو شخصیت فراتر می‌رود و پای اتهام، داوری و مجازات را به میان می‌آورد. در سوره یوسف، همسر عزیز خواهان رابطه با یوسف است؛ یوسف درخواست او را نمی‌پذیرد و در ادامه، با اتهام و تهدید به زندان روبه‌رو می‌شود (یوسف: ۲۳ـ۳۵). در داستان سیاوش نیز، علاقه سودابه با پاسخ موافق سیاوش همراه نمی‌شود. یک‌سویه‌بودن این علاقه، از جمله ویژگی‌هایی است که در پژوهش‌های مربوط به داستان مورد توجه قرار گرفته است؛ چنان‌که جعفری در مقایسه این داستان با «تریستان و ایزوت»، آن را از تفاوت‌های اصلی دو روایت می‌داند (جعفری، ۱۳۹۸). بااین‌حال، اشتراک در موقعیتِ درخواست و امتناع، برای یکسان‌دانستن دو شخصیت زن یا تبیین یکسان رفتار آنان کافی نیست. برای مقایسه دقیق، باید روشن شود که هر متن میل شخصیت را چگونه بیان می‌کند، امتناع مخاطب چه تغییری در رفتار او پدید می‌آورد و این تغییر چه نسبتی با موقعیت اجتماعی و امکان اعمال قدرت دارد.

کاربرد تعبیر «عشق‌ورزی» برای توصیف این دو رابطه، پیش از بررسی شواهد، با دو دشواری همراه است. نخست آنکه این تعبیر ممکن است رابطه‌ای متقابل را القا کند، حال آنکه موضوع مورد بررسی، درخواست یک شخصیت و مخالفت شخصیت دیگر است. دوم آنکه نامیدن همه رفتارهای شخصیت خواهان به «عشق»، تفاوت میان علاقه، درخواست رابطه، اصرار، تهدید و اتهام را کم‌رنگ می‌کند. در روایت قرآنی، این رفتارها در موقعیت‌های متفاوت بیان شده‌اند و باید جداگانه تحلیل شوند. مراوده و پاسخ یوسف در آیه ۲۳، اتهام در آیه ۲۵، تهدید به زندان در آیه ۳۲ و اعتراف همسر عزیز در آیه ۵۱ آمده است. ازاین‌رو، در پژوهش حاضر، «میل» عنوانی توصیفی برای خواستن رابطه است؛ اما ماهیت و پیامد هر رفتار، بر پایه شاهد مربوط به همان رفتار بررسی می‌شود.

دقت در نام‌گذاری شخصیت قرآنی نیز ضروری است. قرآن نام «زلیخا» را به کار نمی‌برد و در گزارش سخن زنان شهر، از تعبیر «امْرَأَتُ الْعَزِيزِ» استفاده می‌کند (یوسف: ۳۰). بنابراین، در این مقاله، «همسر عزیز» نام اصلی شخصیت در تحلیل متن قرآن خواهد بود. نام زلیخا تنها هنگام معرفی پژوهش‌ها یا گزارش مطالب تفسیری و ادبی به کار می‌رود. این تمایز، صرفاً تفاوتی لفظی نیست؛ بلکه به تفکیک متن قرآن از روایت‌هایی کمک می‌کند که در منابع تفسیری و آثار ادبی به داستان افزوده شده‌اند. برای مثال، گزارش ازدواج یوسف و زلیخا در مقاله «نقش تربیتی داستان حضرت یوسف (ع) و زلیخا در قرآن»، با ارجاع به منبع تفسیری مطرح شده است، نه با استناد به آیه‌ای از سوره یوسف (خلیل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶). چنین گزارشی را نمی‌توان بدون تصریح به منشأ آن، جزئی از روایت قرآن دانست. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۳۴۹).

در میان پژوهش‌های مرتبط، خلیل‌زاده و همکاران، داستان یوسف و زلیخا را با تأکید بر تربیت و عوامل مؤثر بر رشد شخصیت بررسی کرده‌اند. مسئله آنان، چگونگی آسیب‌پذیری زلیخا و نقش یوسف در هدایت اوست و تحلیل خود را با توجه به نیازها، محیط و عوامل فردی سامان داده‌اند (خلیل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶). این پژوهش از آن جهت به موضوع حاضر نزدیک است که رفتار شخصیت زن را در کنار واکنش یوسف بررسی می‌کند. بااین‌حال، مقاله حاضر، رابطه مربی و متربی و رسیدن شخصیت زن به تعالی را مبنای آغازین تحلیل قرار نمی‌دهد؛ زیرا پیش از چنین نتیجه‌گیری‌ای، باید میان آنچه آیات به‌صراحت بیان می‌کنند و آنچه از تفسیر یا روایت‌های تکمیلی به دست می‌آید، تمایز گذاشت.

جعفری نیز در مقاله «تطبیق عاشقانه حماسی سیاوش و سودابه با همتای اروپایی آن»، داستان سودابه و سیاوش را با «تریستان و ایزوت» مقایسه کرده و به اشتراک‌ها و تفاوت‌های دو روایت، به‌ویژه تفاوت علاقه یک‌سویه و دوسویه، پرداخته است (جعفری، ۱۳۹۸). بهره این پژوهش برای بحث حاضر، تأکید بر ضرورت تفکیک نوع رابطه در داستان‌های ظاهراً مشابه است. بااین‌همه، پیکره و پرسش آن با مقاله حاضر تفاوت دارد: در اینجا، موضوع اصلی نه مقایسه دو داستان عاشقانه، بلکه بررسی رفتار شخصیت خواهان در برابر امتناع و پیامدهای روایی این رفتار است.

اصل مقایسه داستان یوسف و همسر عزیز با داستان سیاوش و سودابه نیز دارای پیشینه است؛ از جمله، مقاله «بررسی تطبیقی یوسف و زلیخا از قرآن مجید و سیاوش و سودابه از شاهنامه» نوشته صادق‌زاده و کرم‌پناه، مستقیماً همین دو داستان را موضوع بررسی قرار داده است (صادق‌زاده و کرم‌پناه، ۱۳۹۹). بنابراین، صرف انتخاب این دو روایت، مبنای ادعای نوآوری نیست. تمرکز پژوهش حاضر بر مسئله‌ای محدودتر است: بررسی پیوند میان ابراز میل، امتناع مخاطب و تغییر رفتار شخصیت خواهان، با توجه به نقش اتهام و امکان اعمال فشار. میزان تمایز این بررسی از پژوهش‌های پیشین نیز باید بر اساس مقایسه پرسش‌ها، شواهد و نتایج سنجیده شود، نه صرف تفاوت عنوان‌ها.

پرسش اصلی پژوهش آن است که میل و واکنش به امتناع در شخصیت همسر عزیز و سودابه چگونه بازنمایی می‌شود و موقعیت اجتماعی این دو شخصیت چه نقشی در رفتار آنان دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، چهار مسئله بررسی می‌شود: نخست، گفتارها و کنش‌هایی که میل را آشکار می‌کنند؛ دوم، شیوه امتناع یوسف و سیاوش؛ سوم، واکنش شخصیت خواهان به این امتناع و چگونگی ورود اتهام و تهدید به روایت؛ و چهارم، نحوه آشکارشدن حقیقت و برخورد شخصیت‌ها با آن.

روش پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی با رویکرد تطبیقی است. در بخش قرآنی، آیات مربوط به حضور یوسف در خانه عزیز، مراوده، اتهام، تهدید و تحقیق درباره بی‌گناهی او بررسی می‌شود؛ به‌ویژه آیات ۲۱ تا ۳۵ و ۵۰ تا ۵۳ سوره یوسف. در بخش شاهنامه، کانون بررسی، رویارویی سودابه و سیاوش و رسیدگی کاووس به اتهام است. رخدادهای بعدی تنها در مواردی بررسی می‌شوند که برای توضیح پیامدهای این تعارض ضرورت داشته باشند. واحد مقایسه، صحنه‌ها و گفت‌وگوهای مشخص است، نه ویژگی‌های کلی و ازپیش‌تعیین‌شده‌ای مانند «زن فریبکار» یا «عاشق ناکام». به این ترتیب، هر نتیجه باید به گفتار، کنش یا گزارشی معین از راوی بازگردد.

۲- کلیات و مبانی پژوهش

۱ـ۲- مفهوم میل و حدود کاربرد آن

مقصود از «میل» در این پژوهش، خواستن رابطه با شخص دیگر است؛ خواستنی که متن آن را از طریق گفتار شخصیت، رفتار او یا گزارش راوی آشکار می‌کند.این تعریف، برای تحلیل دو روایت به کار می‌رود و ادعایی درباره همه معانی فلسفی یا روان‌شناختی میل ندارد. همچنین، وجود میل به‌تنهایی توضیح‌دهنده تمام رفتارهای بعدی شخصیت نیست. برای نمونه، علاقه به دیگری و متهم‌کردن او دو کنش متفاوت‌اند؛ اثبات اولی، علت و معنای دومی را به‌خودی‌خود روشن نمی‌کند(Honderich (2005). (desire).

در سوره یوسف، باید میان گزارش راوی درباره مراوده، سخن زنان شهر درباره دلبستگی همسر عزیز و اعتراف خود او تمایز گذاشت. آیه ۲۳، مراوده را گزارش می‌کند؛ در آیه ۳۰، زنان شهر می‌گویند: «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا»؛ و در آیه ۳۲، همسر عزیز خود به مراوده و خودداری یوسف اذعان می‌کند. این سه شاهد، از سه موقعیت گفتاری متفاوت به دست می‌آیند. عبارت زنان شهر، گفتاری درون داستان است و باید همراه با موقعیت گویندگان آن بررسی شود؛ اعتراف همسر عزیز نیز در جمعی بیان می‌شود که او برای مواجهه با سرزنش آنان ترتیب داده است (یوسف: ۳۰ـ۳۲). توجه به این تفاوت‌ها مانع از آن می‌شود که همه گفته‌های شخصیت‌ها، بدون بررسی، به‌عنوان داوری مستقیم راوی تلقی شوند.

همین قاعده در بررسی سودابه رعایت می‌شود. وصف راوی از حالت او، سخنی که سودابه خطاب به سیاوش می‌گوید و ادعایی که نزد کاووس مطرح می‌کند، از حیث موقعیت و کارکرد یکسان نیستند. ممکن است یک گفتار برای بیان خواسته و گفتاری دیگر برای تأثیرگذاری بر داوری مخاطب به کار رود. ازاین‌رو، تحلیل شخصیت تنها با گردآوری واژه‌های مربوط به عشق و زیبایی کامل نمی‌شود؛ باید مشخص شود هر عبارت در چه صحنه‌ای، خطاب به چه کسی و در پی کدام رخداد بیان شده است.

انتخاب واژه «میل» نیز به معنای انکار دلبستگی عاطفی نیست. هدف آن است که پژوهش، پیش از تحلیل شواهد، درباره ماهیت نهایی رابطه حکم نکند. هرجا متن از علاقه سخن بگوید، همان علاقه بررسی می‌شود؛ هرجا از درخواست، تهدید یا اتهام سخن بگوید، آن رفتار با نام و شواهد خاص خود تحلیل خواهد شد. بنابراین، کاربرد این اصطلاح، برای دقیق‌ترکردن موضوع است، نه جایگزین‌کردن واژه‌ای کلی با واژه‌ای کلی دیگر.

۲ـ۲. امتناع و ضرورت تفکیک آن از پیامدهایش

«امتناع» در این مقاله، گفتار یا رفتاری است که نپذیرفتن درخواست رابطه را نشان می‌دهد. این امتناع ممکن است با تصریح زبانی، فاصله‌گرفتن از موقعیت یا اقدام برای خروج همراه باشد(دهخدا، ۱۳۷۷). در روایت قرآنی، پاسخ «مَعَاذَ اللَّهِ» نشانه روشن مخالفت یوسف با درخواست همسر عزیز است (یوسف: ۲۳). حرکت به سوی در و پاره‌شدن پیراهن از پشت نیز در ادامه همین موقعیت گزارش می‌شود (یوسف: ۲۵). افزون بر این، همسر عزیز در جمع زنان، خودداری یوسف را با تعبیر «فَاسْتَعْصَمَ» بیان می‌کند (یوسف: ۳۲). در نتیجه، امتناع یوسف تنها برداشت پژوهشگر از رفتار او نیست؛ در گفتار خود او و در سخن شخصیت مقابل نیز شاهد دارد. واکنش به امتناع باید از خود امتناع جدا بررسی شود. نپذیرفتن درخواست، یک رخداد است و تهدید یا اتهام پس از آن، رخدادی دیگر. ترتیب این رخدادها، امکان بررسی رابطه آن‌ها را فراهم می‌کند؛ اما به پژوهشگر اجازه نمی‌دهد هر انگیزه‌ای را به شخصیت نسبت دهد. برای مثال، در آیه ۲۵، همسر عزیز هنگام روبه‌روشدن با شوهرش، مجازات کسی را مطرح می‌کند که به خانواده او قصد بد داشته است. متن، این اتهام را آشکارا نقل می‌کند، اما برای تبیین انگیزه آن باید به موقعیت صحنه توجه کرد و میان گزارش قطعی رفتار و استنباط درباره انگیزه تفاوت گذاشت.

این تمایز، در مقایسه دو روایت اهمیت بیشتری می‌یابد. اگر در هر دو داستان پس از مخالفت مرد، اتهامی علیه او طرح شود، می‌توان درباره اشتراک در ترتیب رخدادها سخن گفت؛ اما از این اشتراک نمی‌توان نتیجه گرفت که همه انگیزه‌ها، شیوه‌های اتهام‌زنی و پیامدها نیز یکسان‌اند. این موارد باید به‌طور مستقل و با شواهد هر متن بررسی شوند.

۲ـ۳. موقعیت اجتماعی و امکان اعمال فشار

منظور از قدرت در این پژوهش، توانایی مشخص شخصیت برای تأثیرگذاشتن بر موقعیت دیگری است؛ از جمله، امکان فراهم‌کردن دیدار، دسترسی به صاحب اختیار، طرح اتهام نزد او یا تهدید به مجازات. بنابراین، قدرت به‌صورت صفتی مبهم مانند «نفوذ فراوان» به شخصیت نسبت داده نمی‌شود؛ بلکه در هر مورد، رفتار یا گفتاری که این توانایی را نشان می‌دهد، مشخص خواهد شد.

در داستان یوسف، ورود او به خانه مرد مصری با خریداری‌شدن او پیوند دارد و آن مرد به همسرش سفارش می‌کند جایگاه او را گرامی بدارد (یوسف: ۲۱). این موقعیت نشان می‌دهد که یوسف در آغاز اقامت خود، عضوی مستقل و هم‌مرتبه با صاحبان خانه نیست. بااین‌حال، از این وابستگی نمی‌توان نتیجه گرفت که همسر عزیز به‌تنهایی اختیار همه تصمیم‌های مربوط به او را در دست دارد. او در آیه ۳۲، یوسف را به زندان تهدید می‌کند؛ اما آیه ۳۵، تصمیم به زندانی‌کردن را با فعل جمع گزارش می‌کند. ازاین‌رو، تهدید همسر عزیز به زندان و تصمیم به اجرای زندان باید دو موضوع مرتبط، اما متمایز تلقی شوند(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۰۵).

در بررسی داستان سودابه نیز باید میان جایگاه او به‌عنوان همسر کاووس، توانایی او برای طرح درخواست و تأثیر احتمالی سخنانش بر داوری شاه تفاوت گذاشت. عنوان و موقعیت درباری، به‌تنهایی میزان موفقیت او در تحمیل خواسته را ثابت نمی‌کند. این میزان، از واکنش سیاوش و کاووس و از نتیجه رسیدگی به اتهام روشن می‌شود. همچنین، سیاوش را نمی‌توان صرفاً به دلیل قرارگرفتن در معرض اتهام، فاقد جایگاه اجتماعی دانست. مقایسه باید تفاوت موقعیت شاهزاده ایرانی با موقعیت آغازین یوسف در خانه عزیز را حفظ کند.

بر این اساس، مسئله مقاله آن نیست که کدام شخصیت به‌طور مطلق «قدرتمند» یا «بی‌قدرت» است؛ بلکه آن است که هر شخصیت در هر صحنه از چه امکانی برخوردار است و چگونه از آن استفاده می‌کند. این صورت‌بندی، تحلیل قدرت را به شواهد روایت محدود می‌کند و از داوری‌های کلی درباره مناسبات زن و مرد جلوگیری خواهد کرد.

۲ـ۴. ضوابط تحلیل و استفاده از منابع

برای جلوگیری از آمیختن گزارش متن با تفسیر پژوهشگر، تحلیل در سه سطح انجام می‌شود. سطح نخست، گزارش متن است: چه کسی چه سخنی می‌گوید، چه عملی انجام می‌دهد و روایت چه نتیجه‌ای را بیان می‌کند؟ سطح دوم، تفسیر شواهد است: یک گفتار یا رفتار، با توجه به موقعیت آن، چه کارکردی دارد؟ سطح سوم، مقایسه است: شاهد بررسی‌شده از چه نظر با شاهد متن دیگر مشابه یا متفاوت است؟ هر نتیجه تطبیقی باید بر تحلیل جداگانه هر دو شاهد استوار باشد.

در استفاده از منابع تفسیری نیز میان توضیح واژه، تفسیر آیه و نقل روایت تکمیلی تفاوت گذاشته می‌شود. مطالبی مانند سن دقیق شخصیت‌ها، وضعیت زناشویی عزیز یا ازدواج بعدی یوسف و زلیخا، در آیات مورد بررسی تصریح نشده‌اند. برخی این مطالب را با ارجاع به منابع دیگر نقل کرده اند؛ از جمله، گزارش وضعیت زناشویی عزیز را به تفسیر نورالثقلین نسبت می‌دهد (خلیل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۶۱). چنین مطالبی، تا زمانی که منشأ و اعتبار آن‌ها جداگانه بررسی نشده باشد، مبنای تبیین قطعی رفتار همسر عزیز قرار نمی‌گیرند. به‌ویژه، نمی‌توان گزارشی بیرون از متن قرآن را بدون توضیح به‌عنوان علت اثبات‌شده مراوده معرفی کرد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۷۲).

در تحلیل فرجام شخصیت نیز همین احتیاط ضروری است. اعتراف همسر عزیز به مراوده و راستگویی یوسف در آیه ۵۱ صریح است؛ اما این اعتراف، به‌تنهایی برای اثبات تمام مراحلی که ممکن است ذیل «تحول معنوی» یا «رسیدن به عشق حقیقی» مطرح شود، کفایت نمی‌کند. هر ادعای افزوده، شاهد مستقل می‌خواهد. درباره سودابه نیز ارزیابی رفتار باید به کردار و گفتار او محدود بماند و به حکمی کلی درباره زنان یا ماهیت زنانه تبدیل نشود.

سرانجام، این پژوهش از شباهت دو روایت، تأثیرپذیری تاریخی یکی از دیگری را نتیجه نمی‌گیرد. موضوع آن، مقایسه شیوه بیان میل و واکنش به امتناع در دو متن است. اثبات اقتباس یا انتقال یک الگوی داستانی، به شواهد تاریخی و بررسی مسیرهای انتقال نیاز دارد و در محدوده این مقاله قرار نمی‌گیرد. با رعایت این حدود، تحلیل می‌تواند به‌جای تکرار شباهت‌های شناخته‌شده، نشان دهد که رفتار شخصیت خواهان در هر روایت چگونه شکل می‌گیرد، چگونه تغییر می‌کند و با چه داوری یا پیامدی روبه‌رو می‌شود.

۳. بازنمایی میل و واکنش به امتناع در داستان همسر عزیز

۳ـ۱. موقعیت یوسف در خانه عزیز و حدود اختیار همسر او

ورود یوسف به خانه مرد مصری، در پی خریداری‌شدن او صورت می‌گیرد. قرآن سخن خریدار را خطاب به همسرش چنین نقل می‌کند: «أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا»؛ جایگاه او را گرامی بدار؛ شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم (یوسف: ۲۱). در این عبارت، گرامی‌داشتن یوسف یک دستور است، اما سودمندی او و فرزندگرفتنش به‌صورت احتمال مطرح می‌شود. بنابراین، نمی‌توان از این آیه نتیجه گرفت که یوسف رسماً فرزندخوانده آن خانواده شده است. این تمایز در مقایسه با سودابه اهمیت دارد؛ زیرا نسبت همسر پدر با پسر، در داستان سیاوش مشخص است و نباید صرفاً برای یکسان‌کردن الگوی دو داستان، همان نسبت را به روایت قرآنی تعمیم داد.

مقاله خلیل‌زاده و همکاران در خلاصه داستان، معرفی یوسف به همسر عزیز را با عنوان فرزندخواندگی گزارش می‌کند (خلیل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶). بااین‌حال، برای تعیین نسبت شخصیت‌ها در پژوهش حاضر، عبارت خود آیه مبنا قرار می‌گیرد. تفاوت میان

پیشنهاد فرزندگرفتن و تحقق آن، بر نوع رابطه و تفسیر موقعیت اخلاقی شخصیت‌ها اثر می‌گذارد؛ ازاین‌رو، این دو را نمی‌توان معادل گرفت.

در آغاز صحنه مراوده، زن با نسبت مکانی‌اش با یوسف معرفی می‌شود: «الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا»؛ زنی که یوسف در خانه او بود (یوسف: ۲۳). این تعبیر، حضور یوسف در فضای زندگی آن زن را برجسته می‌کند. روایت سپس بستن درها و درخواست زن را گزارش می‌دهد. بدین‌ترتیب، زن در این صحنه امکان تنظیم شرایط دیدار را دارد؛ اما این امکان به معنای اختیار مطلق او بر تصمیم یوسف نیست. امتناع یوسف، میان توانایی زن برای فراهم‌کردن موقعیت و توانایی او برای تحقق خواسته‌اش فاصله می‌اندازد.

در اینجا باید موقعیت اجتماعی را از انگیزه شخصی جدا کرد. حضور یوسف در خانه و دسترسی همسر عزیز به او، زمینه وقوع مراوده را توضیح می‌دهد؛ اما به‌تنهایی علت دلبستگی یا شدت آن را اثبات نمی‌کند. همچنین، گزارش قرآن درباره این موقعیت، برای تعیین سن دقیق زن، کیفیت رابطه زناشویی او یا سابقه عاطفی‌اش کافی نیست. ازاین‌رو، تحلیل رفتار او نباید بر اطلاعاتی بنا شود که در متن نیامده‌اند، مگر آنکه ورود آن اطلاعات از منبعی دیگر و اعتبارشان به‌صراحت بررسی شود.

۳ـ۲. مراوده و ابراز میل: از گزارش راوی تا اقرار شخصیت

قرآن صحنه درخواست را با این عبارت آغاز می‌کند: «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ» (یوسف: ۲۳). در این آیه، مراوده، بستن درها و فراخواندن یوسف در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. بنابراین، میل زن صرفاً حالتی درونی نیست که پژوهشگر آن را از نشانه‌های مبهم استنباط کند؛ روایت، اقدام او برای برقراری رابطه را گزارش می‌کند.

بااین‌حال، از این آیه نباید جزئیاتی مانند تعداد درها، مدت پیشین دلبستگی یا دفعات درخواست را استخراج کرد. جمع‌بودن «الْأَبْوَابَ» تعداد معینی را مشخص نمی‌کند و فعل مراوده نیز به‌تنهایی برای بازسازی همه رخدادهای پیش از این صحنه کافی نیست. آنچه با اطمینان می‌توان گفت، این است که زن درخواست‌کننده است، برای دیدار شرایطی فراهم می‌کند و از یوسف پاسخ موافق می‌خواهد.

در مرحله بعد، دلبستگی زن از زبان زنان شهر بیان می‌شود: «امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» (یوسف: ۳۰). این سخن دو جزء دارد: گزارش مراوده و توصیف شدت دلبستگی. زنان شهر، رفتار همسر عزیز را موضوع گفت‌وگو و نکوهش قرار می‌دهند. ازاین‌رو، عبارت آنان علاوه بر اشاره به علاقه زن، نشان‌دهنده ورود واقعه به داوری اجتماعی است. در این مرحله، رابطه‌ای که ابتدا در فضای خانه روایت شده بود، به موضوع سخن دیگران تبدیل می‌شود.

اقرار خود همسر عزیز در جمع زنان، شاهد دیگری بر رفتار اوست: «وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ»؛ من از او کام خواستم، اما او خودداری کرد (یوسف: ۳۲). این اقرار، درخواست زن و امتناع یوسف را در یک جمله کنار هم قرار می‌دهد. بنابراین، در تحلیل این روایت، یک‌سویه‌بودن درخواست صرفاً بر تفسیر پژوهشگر متکی نیست؛ شخصیت خواهان نیز خودداری طرف مقابل را تصدیق می‌کند.

سه شاهد یادشده کارکرد یکسان ندارند. گزارش آغازین، واقعه را معرفی می‌کند؛ سخن زنان شهر، دلبستگی را در معرض نکوهش عمومی قرار می‌دهد؛ و اقرار همسر عزیز، وقوع مراوده و ناکامی آن را از زبان خود او تأیید می‌کند. کنار هم قراردادن این شواهد، تصویری مستند از میل شخصیت به دست می‌دهد، بی‌آنکه لازم باشد حالات روانیِ تصریح‌نشده‌ای به او نسبت داده شود.

۳ـ۳. امتناع یوسف و تمایز مخالفت گفتاری با اقدام عملی

نخستین پاسخ یوسف به درخواست زن، «مَعَاذَ اللَّهِ» است (یوسف: ۲۳). این پاسخ، مخالفت او را با پناه‌بردن به خدا بیان می‌کند. پایان سخن او نیز با نفی رستگاری ستمکاران همراه است: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ». بنابراین، یوسف درخواست را صرفاً به دلیل دشواری عملی یا احتمال آشکارشدن آن رد نمی‌کند؛ سخنش مشتمل بر موضعی اخلاقی و دینی است.

برای اثبات این امتناع، نیازی به حل همه اختلاف‌های تفسیری آیات بعد نیست. تفسیر عبارت «وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ» در آیه ۲۴، مسئله‌ای مستقل است و بررسی آن مستلزم مراجعه دقیق به منابع تفسیری خواهد بود. استدلال این بخش بر شواهدی استوار

است که مخالفت یوسف را به‌روشنی نشان می‌دهند: پاسخ او در آیه ۲۳، حرکت به سوی در در آیه ۲۵ و تصدیق خودداری او از زبان همسر عزیز در آیه ۳۲. ازاین‌رو، پژوهش حاضر از آیه ۲۴، بدون بحث تفسیری کافی، برای اثبات عشق متقابل یا بازسازی حالات درونی یوسف استفاده نمی‌کند.

پس از مخالفت گفتاری، روایت از حرکت هر دو به سوی در خبر می‌دهد: «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ» (یوسف: ۲۵). این گزارش، موقعیت را از گفت‌وگو به کنش بدنی منتقل می‌کند. پاره‌شدن پیراهن از پشت، در ادامه به شاهدی برای بررسی ادعاهای دو طرف تبدیل می‌شود. بنابراین، یک جزء مادیِ صحنه، در مرحله بعد نقشی استدلالی می‌یابد: آنچه ابتدا در جریان تعقیب و حرکت رخ داده است، مبنای سنجش راستگویی قرار می‌گیرد.

امتناع یوسف در این روایت، با بی‌پاسخ‌گذاشتن زن یا باقی‌ماندن منفعلانه در موقعیت یکسان نیست. پاسخ زبانی و حرکت او، هر دو باید در تحلیل لحاظ شوند. این نکته برای مقایسه با سیاوش اهمیت دارد؛ زیرا در آنجا نیز باید مشخص شود مخالفت شخصیت در چه گفتارها و کنش‌هایی آشکار می‌شود، نه اینکه پاکدامنی او صرفاً به‌عنوان صفتی کلی تکرار شود.

۳ـ۴. مواجهه با عزیز و تبدیل موقعیت به اتهام

در آستانه در، دو شخصیت با شوهر زن روبه‌رو می‌شوند. همسر عزیز می‌گوید: «مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ کیفر کسی که به خانواده تو قصد بد داشته باشد، جز زندان یا عذابی دردناک چیست؟ (یوسف: ۲۵). اهمیت این گفتار در آن است که زن، پیش از نقل تفصیلی واقعه، موضوع را در قالب جرم و مجازات بیان می‌کند. پرسش او ناظر به این نیست که چه اتفاقی افتاده است؛ بر فرضِ وقوع قصد بد بنا شده و درباره کیفر آن سخن می‌گوید (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۱۹۱).

در این سخن، نام یوسف تصریح نشده است، اما موقعیت صحنه، او را موضوع اتهام قرار می‌دهد. زن با تعبیر «بِأَهْلِكَ»، واقعه را به حرمت خانواده مخاطب پیوند می‌زند. در نتیجه، ادعای او فقط گزارشی درباره رفتار یوسف نیست؛ مخاطب را نیز در جایگاه کسی قرار می‌دهد که به خانواده‌اش تعرض شده و باید واکنش نشان دهد. این کارکرد از صورت گفتار قابل‌استنباط است، بی‌آنکه لازم باشد انگیزه‌ای مانند نفرت یا انتقام به‌عنوان واقعیتی قطعی به شخصیت نسبت داده شود.

یوسف در پاسخ، نقش درخواست‌کننده را روشن می‌کند: «هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي» (یوسف: ۲۶). اکنون دو گزارش متعارض در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. در گزارش زن، یوسف قصد بد داشته است؛ در گزارش یوسف، زن آغازکننده مراوده بوده است. روایت برای حل این تعارض، به شاهد پیراهن رجوع می‌کند، نه به جایگاه اجتماعی یکی از دو طرف.

شاهدی از خانواده زن، دو حالت را مطرح می‌کند: اگر پیراهن از پیش پاره شده باشد، زن راست گفته است؛ و اگر از پشت پاره شده باشد، زن دروغ گفته و یوسف راستگوست (یوسف: ۲۶ـ۲۷). قرآن در این آیات، سن و ویژگی‌های دیگر شاهد را بیان نمی‌کند؛ بنابراین، چنین جزئیاتی در تحلیل حاضر وارد نمی‌شود. نکته مرتبط با موضوع پژوهش، شیوه داوری است: ادعاها با نشانه‌ای قابل‌بررسی سنجیده می‌شوند.

پس از مشاهده پارگی پیراهن از پشت، گفتار خطاب به زن، رفتار او را محکوم می‌کند و در ادامه، از او خواسته می‌شود برای خطای خود آمرزش بخواهد (یوسف: ۲۸ـ۲۹). بااین‌حال، عبارت «إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» در آیه ۲۸، سخنی درون موقعیت روایی است. تعمیم آن به ماهیت همه زنان، نه برای تحلیل این صحنه ضرورت دارد و نه از بررسی رفتار یک شخصیت به دست می‌آید. موضوع مقاله، کنش مشخص همسر عزیز و پاسخ به آن است، نه صدور حکم درباره جنسیت.

۳ـ۵. سرزنش زنان شهر و آشکارشدن تهدید

واکنش همسر عزیز به گفت‌وگوی زنان شهر، فراهم‌کردن مجلسی است که در آن، آنان یوسف را می‌بینند (یوسف: ۳۰ـ۳۱). زن پس از مشاهده واکنش آنان می‌گوید: «فَذَٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ»؛ این همان کسی است که مرا درباره او سرزنش می‌کردید (یوسف: ۳۲)

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، صص ۳۵۲ـ۳۵۳). این جمله، رابطه مجلس با سرزنش پیشین را روشن می‌کند. زن، تجربه دیدن یوسف را در برابر داوری نکوهش‌آمیز آنان قرار می‌دهد.

بااین‌حال، روایت تصریح نمی‌کند که زنان پس از این واقعه، رفتار او را از نظر اخلاقی درست دانسته‌اند. واکنش آنان به دیدن یوسف و سخن زن در دفاع از دلبستگی خود، نباید با تأیید مراوده یکی گرفته شود. از مشاهده شگفتی زنان، نمی‌توان رضایت آنان به تهدید یا اجبار را نتیجه گرفت.

در ادامه همین گفتار، همسر عزیز پس از اقرار به خودداری یوسف، تهدید می‌کند: «وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ»؛ اگر آنچه را به او فرمان می‌دهم انجام ندهد، زندانی خواهد شد و از خوارشدگان خواهد بود (یوسف: ۳۲). در این عبارت، درخواست به‌صورت «فرمان» بیان می‌شود و نپذیرفتن آن با مجازات پیوند می‌خورد. ازاین‌رو، تهدید، نتیجه‌ای نیست که صرفاً از ترتیب رخدادها استنباط شود؛ خود زن، انجام‌ندادن خواسته را شرط زندانی‌شدن معرفی می‌کند.

این صحنه با مواجهه کنار در تفاوت دارد. در آنجا، زن قصد بد را به یوسف نسبت داده بود؛ در اینجا، خود به مراوده و امتناع او اقرار می‌کند. بنابراین، نمی‌توان رفتار او را در سراسر روایت به «پنهان‌کردن خواسته» تقلیل داد. او نزد مخاطبان متفاوت، گفتارهای متفاوتی دارد: هنگام مواجهه با شوهر، اتهام را متوجه یوسف می‌کند؛ در جمع زنان، خواسته خود را آشکار می‌سازد و برای تحقق آن تهدید می‌کند.

پاسخ یوسف نیز ماهیت فشار را روشن‌تر می‌کند: «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»؛ پروردگارا، زندان برای من از آنچه مرا به آن می‌خوانند محبوب‌تر است (یوسف: ۳۳). ترجیح زندان در این جمله، مقایسه دو وضعیت است، نه بیان مطلوب‌بودن زندان به‌خودی‌خود. یوسف، پذیرش پیامد دشوار را بر تسلیم‌شدن در برابر دعوت ترجیح می‌دهد و برای دورماندن از آن، از خدا یاری می‌خواهد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۱۶۹).

کاربرد فعل جمع در «يَدْعُونَنِي» نیز باید مورد توجه باشد؛ اما این جمع، به‌تنهایی برای نسبت‌دادن یک گفتار یا اقدام یکسان به تک‌تک زنان کافی نیست. متن، تهدید صریح همسر عزیز را نقل کرده و پاسخ یوسف را با فعل جمع آورده است. تحلیل باید همین اندازه از اطلاعات را حفظ کند و گفت‌وگوهای نقل‌نشده‌ای برای زنان نسازد.

۳ـ۶. زندان و محدودیت اثر شواهد بی‌گناهی

پس از گزارش اجابت دعای یوسف، قرآن بیان می‌کند که با وجود مشاهده نشانه‌ها، تصمیم به زندانی‌کردن او برای مدتی گرفته شد: «ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ» (یوسف: ۳۵). در این آیه، تصمیم با فعل جمع گزارش می‌شود. ازاین‌رو، نمی‌توان اجرای زندان را بدون توضیح به فرمان مستقل همسر عزیز نسبت داد. تهدید او پیش‌تر در روایت آمده است، اما تصمیم نهایی در سطحی فراتر از گفتار او بیان می‌شود.

این توالی، تفاوت میان آشکارشدن نشانه‌های بی‌گناهی و مصون‌ماندن فرد از مجازات را نشان می‌دهد. پیش از زندان، شاهد پیراهن ادعای یوسف را تأیید کرده و همسر عزیز نیز در جمع زنان به خودداری او اذعان کرده است؛ بااین‌همه، زندانی‌شدن رخ می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۴). بنابراین، شناخت حقیقت در این مرحله، مانع وقوع پیامد زیان‌بار برای یوسف نمی‌شود.

متن آیه ۳۵، علت تفصیلی تصمیم جمعی را بیان نمی‌کند. نسبت‌دادن این تصمیم به انگیزه‌ای معین، مانند حفظ آبروی خاندان یا خاموش‌کردن گفت‌وگوی مردم، به استدلال تفسیری جداگانه نیاز دارد. نتیجه محدود و مستند این بخش آن است که در روایت، مشاهده نشانه‌ها و تصمیم به زندان در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ در نتیجه، نمی‌توان فرض کرد که هرگاه شاهد حقیقت آشکار شود، تصمیم عملی نیز الزاماً مطابق آن خواهد بود.

۳ـ۷. اعتراف همسر عزیز و حدود نتیجه‌گیری درباره تحول او

در مرحله بعدی داستان، هنگامی که فرستاده پادشاه نزد یوسف می‌آید، او خواستار بررسی ماجرای زنانی می‌شود که دست‌های خود را بریده بودند (یوسف: ۵۰). ترتیب رخدادها اهمیت دارد: این درخواست، پیش از حضور بعدی یوسف نزد پادشاه مطرح می‌شود. بنابراین، گزارشِ رسیدگی به اتهام پس از آزادی و حضور او، با توالی آیات سازگار نیست. مقاله خلیل‌زاده و همکاران در خلاصه داستان، از تشکیل دادگاه پس از آزادی سخن گفته است (خلیل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۵۹)، اما در پژوهش حاضر، ترتیب گزارش قرآنی مبنا قرار می‌گیرد.

در پاسخ به پرسش درباره ماجرای مراوده، زنان اعلام می‌کنند که بدی‌ای از یوسف سراغ ندارند. سپس همسر عزیز می‌گوید: «الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ»؛ اکنون حقیقت آشکار شد؛ من از او کام خواستم و او از راستگویان است (یوسف: ۵۱). این اعتراف، هم آغازکننده مراوده را مشخص می‌کند و هم راستگویی یوسف را تأیید می‌نماید.

اقرار این مرحله با اقرار پیشین زن در جمع زنان یکسان نیست. در آیه ۳۲، تصدیق مراوده با تهدید به زندان همراه بود؛ در آیه ۵۱، تصدیق مراوده با تأیید راستگویی یوسف همراه می‌شود. بنابراین، تغییر قابل‌اثبات در این دو گفتار، آن است که زن در موقعیت تحقیق، به‌صراحت سخنی می‌گوید که ادعای پیشین او علیه یوسف را نقض می‌کند. این تفاوت برای تحلیل شخصیت اهمیت دارد و نباید با قراردادن همه رفتارهای او زیر عنوان ثابت «فریبکاری» نادیده گرفته شود.

در مقابل، از این اعتراف نیز نمی‌توان بدون شاهد دیگر، ازدواج بعدی، سیر کامل تربیتی یا تبدیل عشق انسانی به عشق الهی را نتیجه گرفت. پژوهش خلیل‌زاده و همکاران، تعالی زلیخا را در چارچوب تربیتی خود مطرح کرده است (خلیل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶)؛ اما موضوع و حدود استدلال مقاله حاضر متفاوت است. نتیجه‌ای که در اینجا مستقیماً بر آیه استوار است، پذیرش مسئولیت مراوده و تصدیق راستگویی یوسف است.

به همین دلیل، استدلال این بخش به اعتراف صریح آیه ۵۱ محدود می‌شود و انتساب گفتار آیات ۵۲ و ۵۳ به یکی از شخصیت‌ها، بدون بررسی تفسیری مستقل، مبنای نتیجه‌گیری قرار نمی‌گیرد. این محدودیت، مانع از آن است که مسئله‌ای اختلافی به‌صورت مقدمه‌ای قطعی برای تبیین تحول شخصیت به کار رود.

خلاصه رفتار همسر عزیز در روایت قرآنی یک‌دست و تغییرناپذیر نیست. او درخواست می‌کند، با امتناع روبه‌رو می‌شود، در موقعیتی اتهام می‌زند، در موقعیتی دیگر به خواسته خود اقرار و تهدید می‌کند و سرانجام، هنگام تحقیق، راستگویی یوسف را تصدیق می‌نماید. مقایسه او با سودابه باید همه این مراحل را در نظر بگیرد. اگر فقط درخواست و اتهام مقایسه شود و اعتراف پایانی کنار گذاشته شود، نتیجه پژوهش بر انتخاب ناقص شواهد استوار خواهد بود.

۴. بازنمایی میل و واکنش به امتناع در داستان سودابه و سیاوش

۴ـ۱. موقعیت خانوادگی سودابه و تفاوت آن با همسر عزیز

نخستین تفاوت تعیین‌کننده دو داستان، نسبت شخصیت زن با جوانی است که به او میل پیدا می‌کند. سودابه همسر کاووس و سیاوش پسر اوست؛ بنابراین، خواسته سودابه درون رابطه‌ای خانوادگی شکل می‌گیرد که حدود آن از پیش مشخص است. جعفری نیز در مقایسه داستان سیاوش با تریستان، نسبت «پسر شوهر» را از ویژگی‌های موقعیت سیاوش می‌داند (جعفری، ۱۳۹۸). این نسبت، در تحلیل امتناع سیاوش اهمیت دارد؛ زیرا مخالفت او فقط نپذیرفتن درخواست یک زن نیست، بلکه با حفظ حرمت پدر و پرهیز از خیانت در خانواده پیوند می‌یابد. (مسکوب، ۱۳۵۲، ص ۶۷). سیاوش خطاب به سودابه می‌گوید:

سیاوش خطاب به سودابه می‌گوید:

سر بانوانی و هم مهتری

من ایدون گمانم که تو مادری

و در ادامه، در رد درخواست او:

چنین با پدر بی‌وفایی کنم
ز مردی و دانش جدایی کنم
(فردوسی، ۱۳۷۵، کتاب یکم، صص ۳۹۸-۳۹۹)

در مقابل، چنان‌که در بخش پیشین بیان شد، قرآن تحقق فرزندخواندگی یوسف را گزارش نمی‌کند. ازاین‌رو، اطلاق یکسان الگوی «نامادری و ناپسری» به هر دو روایت، تفاوتی اساسی را پنهان می‌سازد. وجه مشترک دو داستان را باید در سطح دقیق‌تری جست‌وجو کرد: زنی در جایگاه همسر مردی صاحب‌قدرت، خواهان رابطه با جوانی می‌شود که درخواست او را نمی‌پذیرد. این وجه مشترک برای آغاز مقایسه کافی است و نیازی به یکسان‌سازی نسبت خانوادگی شخصیت‌ها ندارد.

موقعیت سیاوش نیز با موقعیت آغازین یوسف متفاوت است. سیاوش شاهزاده و فرزند فرمانرواست و پیش از ورود به بحران سودابه، از پرورش پهلوانی برخوردار شده است. جعفری در توضیح تربیت او به سپرده‌شدنش به رستم و آموختن آیین‌های رزم و رفتار شاهانه اشاره می‌کند (همان). در نتیجه، سودابه با جوانی بی‌پشتوانه یا فاقد منزلت روبه‌رو نیست. تعارض داستان از برخورد دو موقعیت نزدیک به قدرت پدید می‌آید: همسری پادشاه و فرزندی او.

بااین‌حال، منزلت شاهزادگی، سیاوش را از آسیب اتهام مصون نمی‌کند. همین نکته نشان می‌دهد که قدرت در این داستان امری یک‌جانبه نیست. سیاوش از اعتبار نسبی و تربیتی برخوردار است؛ سودابه نیز به‌واسطه پیوند زناشویی با کاووس، امکان طرح ادعا در نزدیک‌ترین محیط زندگی پادشاه را دارد. بحران هنگامی گسترش می‌یابد که این دو موقعیت، کاووس را در برابر گزارش‌هایی ناسازگار قرار می‌دهند.

۴ـ۲. یک‌سویه‌بودن میل و مسئله نام‌گذاری رابطه

جعفری تفاوت اصلی داستان سودابه و سیاوش با داستان تریستان و ایزوت را یک‌سویه‌بودن عشق در روایت نخست و دوسویه‌بودن آن در روایت دوم معرفی می‌کند (جعفری، ۱۳۹۸). این تمایز برای پژوهش حاضر بنیادی است؛ زیرا کاربرد عنوان‌هایی مانند «عاشقانه سودابه و سیاوش» ممکن است، اگر بدون توضیح باشد، مشارکت عاطفی هر دو شخصیت را القا کند. حال آنکه موضوع بررسی، خواسته سودابه و مخالفت سیاوش است، نه رابطه‌ای عاشقانه که هر دو در شکل‌گیری آن سهم برابر داشته باشند. درخواست سودابه:

بهانه چه داری تو از مهر من
چه پیچی ز بالا و از چهر من؟

پاسخ سیاوش:

سیاوش بدو گفت هرگز مباد
که از بهر دل، من دهم سر به باد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم
ز مردی و دانش جدایی کنم
(فردوسی، ۱۳۷۵، کتاب یکم، ص ۳۹۹)

ازاین‌رو، در این مقاله، «میل» اصطلاحی تحلیلی برای نامیدن خواسته شخصیت است، نه حکمی درباره اصالت یا کذب احساس او. برای سنجش اخلاقی رفتار نیز باید میان احساس، درخواست و اقدام پس از مخالفت تمایز گذاشت. حتی اگر دلبستگی سودابه را شدید بدانیم، شدت دلبستگی به‌خودی‌خود توضیح کافی برای اتهام‌زنی نیست و مسئولیت رفتار بعدی او را از میان نمی‌برد.

این تفکیک همچنین مانع از آن می‌شود که همه مراحل داستان با یک داوری کلی جایگزین شوند. نامیدن سودابه به‌عنوان شخصیتی بدکار، جای توضیح چگونگی تغییر رفتار او را نمی‌گیرد. مسئله پژوهش آن است که خواسته او چگونه با امتناع مواجه می‌شود و پس

از این مواجهه، چه تغییری در صورت تعارض رخ می‌دهد. پیش از امتناع، موضوع، جلب موافقت سیاوش است؛ پس از آن، مسئله به داوری درباره رفتار و اعتبار او انتقال می‌یابد.

در سوی دیگر، مخالفت سیاوش را نیز نباید نشانه فقدان عاطفه یا ناتوانی از عشق دانست. نپذیرفتن یک رابطه مشخص، فقط موضع شخصیت را در برابر همان رابطه نشان می‌دهد. تعمیم این مخالفت به سراسر حیات عاطفی او، استنتاجی فراتر از شواهد این بخش از داستان است.

۴ـ۳. امتناع سیاوش و حفظ مرز رابطه

در داستان سودابه، امتناع سیاوش در موقعیتی رخ می‌دهد که خواسته زن با نسبت خانوادگی موجود ناسازگار است. بنابراین، پاسخ منفی او افزون بر استقلال تصمیم شخصی، معنایی اخلاقی و خانوادگی دارد. سیاوش با نپذیرفتن خواسته، از ورود به رابطه‌ای خودداری می‌کند که در آن، وفاداری به پدر نقض می‌شود:

سیاوش بدو گفت هرگز مباد
که از بهر دل، من دهم سر به باد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم
ز مردی و دانش جدایی کنم
(فردوسی، ۱۳۷۵، کتاب یکم، ص ۳۹۹)

باوجوداین، تحلیل نباید تنها به تکرار صفت «پاکدامنی» محدود بماند. این صفت نتیجه ارزیابی رفتار است، نه جایگزین بررسی آن. برای فهم نقش امتناع در ساختار داستان باید دید که مخالفت جوان چه اثری بر ادامه کنش‌ها می‌گذارد: خواسته سودابه تحقق نمی‌یابد و مناسبات میان شخصیت‌ها از کوشش برای نزدیکی به وضعیتی خصمانه تغییر می‌کند. در این مرحله، امتناع نه پایان بحران، بلکه نقطه تغییر آن است.

وگر سر بپیچی ز فرمان من
نیاید دلت سوی درمان من
کنم بر تو این پادشاهی تباه
شود تیره بر روی تو هور و ماه
(فردوسی، ۱۳۷۵، کتاب یکم، ص ۳۹۹)

این ویژگی با داستان یوسف قابل‌مقایسه است. در هر دو روایت، جوان با نپذیرفتن درخواست، مرزی برای رفتار دیگری تعیین می‌کند؛ اما این مرز از سوی شخصیت خواهان پذیرفته نمی‌شود. تفاوت آن است که در قرآن، مبنای دینی پاسخ یوسف با عبارت «مَعَاذَ اللَّهِ» صراحت دارد (یوسف: ۲۳)، درحالی‌که در بررسی داستان سیاوش، نسبت او با پدر و جایگاهش در نظام اخلاقی و خانوادگی روایت نیز باید در نظر گرفته شود. این تفاوت اجازه نمی‌دهد که سخنان و انگیزه‌های دو قهرمان، بدون مراجعه به صورت بیان هر متن، کاملاً یکسان فرض شوند.

۴ـ۴. اتهام‌زنی و جابه‌جایی جایگاه خواهان و متهم

پیامد مهم امتناع، تغییر موضوع اختلاف است. مسئله‌ای که از خواسته سودابه آغاز شده بود، به ادعایی علیه سیاوش تبدیل می‌شود. در این تغییر، جوانی که درخواست را نپذیرفته است، ناچار می‌شود در برابر اتهام از خود دفاع کند. بدین‌ترتیب، کانون توجه از رفتار درخواست‌کننده به رفتار ادعاییِ مخاطب درخواست منتقل می‌شود.

ساختن ظاهر آسیب:
بزد دست و جامه بدرید پاک

به ناخن رخان را همی کرد چاک

اتهام سودابه نزد کاووس:

چنین گفت کامد سیاوش به تخت

برآراست چنگ و برآویخت سخت

(فردوسی، ۱۳۷۵، کتاب یکم، صص ۳۹۹-۴۰۰)

این جابه‌جایی در داستان همسر عزیز نیز دیده می‌شود. او هنگام مواجهه با شوهر، به‌جای بیان خواسته خود و مخالفت یوسف، از کیفر کسی سخن می‌گوید که به خانواده مخاطب قصد بد کرده است (یوسف: ۲۵). بااین‌حال، مشابهت کارکرد اتهام نباید باعث شود که جزئیات دو صحنه یکسان انگاشته شوند. در قرآن، سخن زن و پاسخ یوسف به‌صراحت نقل می‌شود و پیراهن در سنجش ادعاها نقش دارد؛ در داستان سودابه، اتهام در زمینه روابط خانوادگی دربار و داوری کاووس گسترش می‌یابد.

کاووس پس از شنیدن اتهام سودابه، به بررسی نشانه‌های آن می‌پردازد. او دست و جامه سودابه را می‌بوید و بوی می و مشک و گلاب می‌یابد، اما از سر و روی سیاوش چنین بویی احساس نمی‌کند و نشانه‌ای از تماس نمی‌یابد:

ز سودابه بوی می و مُشک ناب

همی یافت کاووس بوی گلاب

ندید از سیاوش بدان گونه بوی

نشان بسودن نبود اندروی

این بررسی، کاووس را در این مرحله به بی‌گناهی سیاوش آگاه می‌کند (فردوسی، ۱۳۷۵، کتاب یکم، ص. ۴۰۱). او همچنین از سیاوش می‌خواهد موضوع را بازگو نکند . بااین‌حال، چنان‌که در ادامه داستان و با طرح ادعای تازه سودابه روشن می‌شود، شناخت بی‌گناهی سیاوش در این مرحله مانع از پیدایش بدگمانی دوباره نمی‌شود. ازاین‌رو، روند داوری کاووس حرکتی ساده و بی‌وقفه از ناآگاهی به آگاهی نیست.

از منظر تحلیل روایت، اهمیت این وضعیت در ناپایداری اثرِ شناخت است. ممکن است داور به درستیِ سخن یک طرف پی ببرد، اما بحران به سبب طرح ادعایی تازه ادامه یابد. بنابراین، مسئله فقط دسترسی به حقیقت نیست؛ حفظ اعتبار حقیقت در برابر ادعاهای بعدی نیز مطرح است. داستان سودابه این دشواری را با ادامه‌یافتن اتهام پس از روشن‌شدن اولیه بی‌گناهی سیاوش نشان می‌دهد.

۴ـ۵. ساختن شاهد و گسترش اتهام

بر اساس گزارش جعفری، سودابه در مرحله بعد از زنی باردار و دو کودک مرده برای تقویت ادعای خود استفاده می‌کند و وانمود می‌سازد که کودکان متعلق به او بوده‌اند. این اقدام بدگمانی کاووس را برمی‌انگیزد و بررسی تازه‌ای را در پی دارد (جعفری، ۱۳۹۸). در اینجا، اتهام صرفاً در حد گفتار باقی نمی‌ماند؛ چیزی به‌عنوان نشانه وقوع آسیب عرضه می‌شود.

پیشنهاد سودابه به زن باردار:

به کاووس گویم که این از منست

چنین کشته بر دست آهرمنست

مگر کین شود بر سیاوش درست

کنون چاره این ببایدت جست

سپس در گزارش نمایش کودکان آمده است:

دو کودک بدیدند مرده به تشت

ز ایوان به کیوان فغان برگذشت

(فردوسی، ۱۳۷۵، کتاب یکم، ص ۴۰۲)

برای جمله بعد، درباره بدگمانی کاووس و آغاز بررسی، صفحه ۴۰۳ نیز باید اضافه شود:

(همان، صص ۴۰۲-۴۰۳).

تمایز این مرحله با اتهام نخست در آن است که مدعی می‌کوشد برای سخن خود پشتوانه‌ای ظاهراً مشهود فراهم کند. البته آنچه در برابر داور قرار می‌گیرد، به‌خودی‌خود درستی همه اجزای ادعا را ثابت نمی‌کند. وجود کودکان مرده با اثبات تعلق آنان به سودابه و اثبات مسئولیت سیاوش یکسان نیست. روایت، از طریق بررسی این نسبت‌ها، فاصله میان مشاهده یک پدیده و پذیرش توضیح ارائه‌شده درباره آن را آشکار می‌کند.

پس از آنکه ستاره‌شناسان انتساب کودکان به شاه را رد می‌کنند، سودابه اعتبار سخن آنان را نیز زیر سؤال می‌برد و اظهار می‌کند که از بیم سیاوش حقیقت را نمی‌گویند (همان). بنابراین، واکنش او به نتیجه ناموافقِ بررسی، پذیرفتن آن نیست؛ بلکه تردیدافکندن در صلاحیت یا استقلال گویندگان است.

نتیجه بررسی:

دو کودک ز پشت یکی دیگرند

نه از پشت شاه و نه زین مادرند

پاسخ سودابه:

چنین پاسخ آورد سودابه باز

که نزدیک ایشان خرد نیست راز

که ایشان همه این سخن در نهفت

ز بیم سیاوش نیارند گفت

(فردوسی، ۱۳۷۵، کتاب یکم، صص ۴۰۳-۴۰۴)

این مرحله در مقایسه با داستان همسر عزیز اهمیت خاصی دارد. در قرآن، پیراهنی که در جریان واقعه پاره شده است، برای سنجش دو گزارش به کار می‌رود (یوسف: ۲۶ـ۲۸). در گزارش داستان سودابه، نشانه‌ای دیگر برای پشتیبانی از ادعا وارد ماجرا می‌شود. ازاین‌رو، نمی‌توان هر دو را صرفاً ذیل عنوان کلی «وجود شاهد» یکسان دانست. باید پرسید نشانه چگونه پدید آمده، چه کسی آن را عرضه کرده و میان آن نشانه و نتیجه‌ای که از آن گرفته می‌شود چه رابطه‌ای برقرار است(دهقانی، ۱۳۹۱).

۴ـ۶. آزمون آتش و انتقال خطر به متهم

ادامه اختلاف، به پیشنهاد گذشتن از آتش می‌انجامد. بنا بر گزارش جعفری، کاووس با بزرگان و موبدان رایزنی می‌کند و آزمون آتش برای آشکارشدن راست و دروغ مطرح می‌شود. سودابه با استناد به ادعای مربوط به کودکان، خود را بی‌نیاز از آزمون می‌داند و سیاوش را کسی معرفی می‌کند که باید از آتش بگذرد؛ سرانجام، سیاوش این آزمون را پشت سر می‌گذارد و سالم بیرون می‌آید (ماسه، ۱۳۷۵، ص ۱۳۲)

پیشنهاد آزمون و پاسخ سودابه

ز هر دو سخن چون بر این گونه گشت

بر آتش یکی را بباید گذشت

چنین است فرمان چرخ بلند

که بر بی‌گناهان نیاید گزند

سودابه در پاسخ می‌گوید:

فگنده دو کودک نمودم به شاه
از این بیشتر کس نبیند گناه
سیاوش را کرد باید درست
که این بد بکرد و تباهی بجست
(فردوسی، ۱۳۷۵، کتاب یکم، ص ۴۰۵)

سالم بیرون‌آمدن سیاوش
ز آتش برون آمد آزاد مرد
لبان پر ز خنده، و رخ همچو ورد
(همان، ص ۴۰۷)

اهمیت این مرحله برای موضوع مقاله، فقط در نمایش پاکی قهرمان نیست. اتهام، وضعیتی ایجاد کرده است که در آن، شخص متهم برای اثبات بی‌گناهی باید خطر را بپذیرد. بنابراین، واکنش سودابه به امتناع، پیامدی فراتر از رنج عاطفی یا اختلاف خصوصی پیدا می‌کند و امنیت جسمانی سیاوش را در معرض تهدید قرار می‌دهد.

سیاوش چنین گفت با شهریار
که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
اگر کوه آتش بود بسپرم
از این ننگ خواریست اگر نگذرم
(فردوسی، ۱۳۷۵، کتاب یکم، ص ۴۰۵)

بااین‌حال، باید میان منطق درونی روایت و داوری تاریخی درباره شیوه‌های اثبات جرم تمایز گذاشت. در جهان داستان، سالم‌ماندن سیاوش از آتش نشانه بی‌گناهی اوست. از این کارکرد روایی نمی‌توان بی‌واسطه نتیجه گرفت که آزمون آتش در همه دوره‌ها و موقعیت‌های تاریخی، دقیقاً با همین صورت اجرا می‌شده است. بررسی تاریخی «وَر» و انواع آن، به منابع تخصصی و مستقلی نیاز دارد و نباید تنها بر بازگویی یک داستان استوار شود.

مقایسه با روایت یوسف نیز در همین سطح باید انجام گیرد. پیراهن در آن روایت، نشانه‌ای باقی‌مانده از رویداد است؛ عبور از آتش در داستان سیاوش، آزمونی است که پس از اختلاف و برای حل آن برگزار می‌شود. یکی به بازسازی واقعه گذشته کمک می‌کند و دیگری در منطق داستان، راستگویی را از طریق نتیجه آزمون آشکار می‌سازد. این دو از نظر کارکرد کلی به داوری مربوط‌اند، اما از نظر شیوه دلالت یکسان نیستند.

۴ـ۷. حدود نسبت‌دادن فرجام سیاوش به سودابه

اتهام سودابه یکی از بحران‌های مهم زندگی سیاوش است؛ بااین‌حال، نمی‌توان همه رخدادهای بعدی و به‌ویژه مرگ او را نتیجه مستقیم و یگانه این اتهام دانست. میان بحران دربار کاووس و کشته‌شدن سیاوش، تصمیم‌ها، روابط سیاسی و کنش‌های شخصیت‌های دیگری قرار دارد. حذف این واسطه‌ها، ساختار چندمرحله‌ای داستان را به رابطه‌ای ساده میان خواسته ناکام یک زن و مرگ یک قهرمان فرو می‌کاهد.

ازاین‌رو، دقیق‌تر است که نقش سودابه در محدوده کنش‌های مربوط به او بررسی شود: ایجاد بحران، متهم‌کردن سیاوش، استمرار ادعا و فراهم‌کردن وضعیتی که به آزمون بی‌گناهی می‌انجامد. بررسی اثر این بحران بر تصمیم‌های بعدی سیاوش نیز ممکن است، اما نیازمند مطالعه مستقلِ ادامه داستان و تمایز علت نزدیک از زمینه پیشین است.

این احتیاط در مقایسه با یوسف نیز ضرورت دارد. زندانی‌شدن یوسف پس از تهدید همسر عزیز رخ می‌دهد، اما قرآن تصمیم به زندان را با فعل جمع گزارش می‌کند (یوسف: ۳۵). در هر دو روایت، برای توضیح پیامدها باید علاوه بر رفتار زن، نقش مرجع تصمیم‌گیرنده و مناسبات پیرامون او را نیز دید. توجه به این عوامل، مسئولیت شخصیت زن را نفی نمی‌کند؛ بلکه از نسبت‌دادن تمام قدرت و تمام علیت به یک شخصیت جلوگیری می‌کند.

۵. تحلیل تطبیقی: از درخواست تا داوری

۵ـ۱. شباهت در توالی کنش‌ها، نه یکسانی همه اجزای داستان

بر پایه بررسی دو روایت، وجه مشترک اصلی در این توالی قرار دارد: ابراز خواسته، امتناع جوان و انتقال تعارض به عرصه اتهام و داوری. این توالی، امکان مقایسه‌ای محدود و مستند را فراهم می‌کند. بااین‌حال، ترتیب کلیِ مشابه به معنای یکسانی نسبت شخصیت‌ها، نوع قدرت، شواهد داوری یا پایان منازعه نیست.

در داستان یوسف، شخصیتی که در خانه عزیز زندگی می‌کند، با درخواست همسر او روبه‌رو می‌شود. در داستان سیاوش، درخواست از سوی همسر پدر مطرح می‌شود. همین تفاوت، معنای اخلاقیِ نسبت‌ها و موقعیت اجتماعی دو جوان را تغییر می‌دهد. همچنین، در قرآن، اعتراف پایانی همسر عزیز جزئی از حل مسئله راستگویی یوسف است (یوسف: ۵۱)، درحالی‌که در بخش بررسی‌شده از داستان سیاوش، بی‌گناهی از راه آزمون آتش آشکار می‌شود.

بنابراین، واحد مقایسه در این پژوهش «تمام داستان» نیست، بلکه مجموعه‌ای از موقعیت‌های متناظر است. این انتخاب مانع می‌شود که برای حفظ شباهت، تفاوت‌های معنادار حذف شوند.

۵ـ۲. قدرتِ درخواست‌کننده و امکان نپذیرفتن

در هر دو روایت، شخصیت زن به مردی صاحب‌قدرت نزدیک است؛ اما نزدیکی به قدرت، با اختیار کامل بر دیگری برابر نیست. همسر عزیز می‌تواند موقعیت دیدار را فراهم کند و به زندان تهدید نماید، ولی نمی‌تواند موافقت یوسف را به دست آورد. سودابه نیز در جایگاه همسر پادشاه، امکان طرح و پیگیری اتهام دارد، اما خواسته او با مخالفت سیاوش مواجه می‌شود.

امتناع، همین محدودیت را آشکار می‌کند. قدرت اجتماعی می‌تواند شرایط زندگیِ مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد، ولی پذیرش درونی او را تضمین نمی‌کند. بحران از جایی تشدید می‌شود که شخصیت خواهان، این فاصله را نمی‌پذیرد و برای تغییر نتیجه، به ابزارهایی بیرون از رابطه رضایتمندانه متوسل می‌شود.

ازاین‌رو، مسئله محوری مقاله نه صرفِ شدت میل، بلکه شیوه مواجهه با پاسخ منفی است. میل و اتهام دو امر هم‌معنا نیستند؛ میان آن‌ها انتخاب‌ها و اقدام‌هایی قرار دارد که باید جداگانه بررسی شوند. این تفکیک، هم برای فهم مسئولیت شخصیت و هم برای پرهیز از تبیین‌های ساده‌انگارانه ضرورت دارد.

۵ـ۳. تفاوت میان اثبات حقیقت و رفع پیامد اتهام

دو روایت نشان می‌دهند که آشکارشدن بی‌گناهی لزوماً همه پیامدهای اتهام را بلافاصله از میان نمی‌برد. در داستان یوسف، بررسی پیراهن به سود او تمام می‌شود، اما پس از آن تهدید و زندان رخ می‌دهد (یوسف: ۲۸ـ۳۵). در گزارش داستان سیاوش نیز آگاهی اولیه کاووس از بی‌گناهی پسر، پایان اختلاف نیست و ادعای تازه، رسیدگی دیگری را ضروری می‌سازد (جعفری، ۱۳۹۸).

بنابراین، باید دو پرسش را از هم جدا کرد: چه چیزی حقیقت را آشکار می‌کند و چه کسی بر اساس آن تصمیم می‌گیرد؟ پاسخ پرسش نخست به شواهد و شیوه داوری مربوط است؛ پاسخ پرسش دوم به صاحبان اختیار و رفتار آنان. درهم‌آمیختن این دو، ممکن است پژوهشگر را به این نتیجه نادرست برساند که وجود شاهد معتبر، خودبه‌خود امنیت فرد بی‌گناه را تضمین می‌کند.

۵ـ۴. اعتراف و تفاوت در پایان منازعه

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، اعتراف صریح همسر عزیز در مرحله تحقیق است. او در آیه ۵۱، هم مراوده خود را می‌پذیرد و هم راستگویی یوسف را تأیید می‌کند. این گفتار باید در کنار اتهام و تهدید پیشین دیده شود؛ زیرا حذف آن، تصویر شخصیت را ناقص می‌کند.

در بخش بررسی‌شده از داستان سودابه، چنین اقراری مبنای پایان داوری نیست. گزارش جعفری از پافشاری او بر ادعا و سپس آزمون آتش سخن می‌گوید (جعفری، ۱۳۹۸: ۷۹ـ۸۰). در نتیجه، دست‌کم در این محدوده روایی، حقیقت نه با تصدیق مدعی، بلکه از راه آزمونی بیرون از گفتار او آشکار می‌شود.

این تفاوت اجازه نمی‌دهد که دو شخصیت، مصداق‌های کاملاً یکسان یک الگوی ثابت تلقی شوند. مشابهت در آغاز بحران و اتهام‌زنی، تفاوت در گفتار پایانی و شیوه آشکارشدن حقیقت را از میان نمی‌برد. نتیجه مقایسه زمانی معتبر است که هر دو سوی این رابطه، یعنی شباهت و تفاوت، هم‌زمان حفظ شوند.

۵ـ۵. جایگاه مخاطب در تغییر گفتار شخصیت‌ها

برای فهم واکنش دو شخصیت زن، باید علاوه بر محتوای سخن، به مخاطب و موقعیت بیان آن نیز توجه کرد. در روایت قرآنی، همسر عزیز در برابر شوهر، زنان شهر و مرجع تحقیق، سخنانی با کارکردهای متفاوت بر زبان می‌آورد. هنگام مواجهه با شوهر، موضوع را در قالب قصد بدِ دیگری و ضرورت مجازات مطرح می‌کند (یوسف: ۲۵)؛ در جمع زنان، مراوده خود و خودداری یوسف را می‌پذیرد، اما این اقرار را با تهدید همراه می‌سازد (یوسف: ۳۲)؛ سرانجام، در موقعیت تحقیق، مسئولیت مراوده را قبول و راستگویی یوسف را تصدیق می‌کند (یوسف: ۵۱).

این تفاوت نشان می‌دهد که «اقرار» در همه موقعیت‌ها معنای یکسانی ندارد. اقرار آیه ۳۲، به‌تنهایی نشانه پشیمانی نیست؛ زیرا در ادامه همان سخن، زندان و خواری برای یوسف پیش‌بینی می‌شود. در مقابل، اقرار آیه ۵۱ در پاسخ به پرسش درباره واقعه بیان می‌شود و اعتبار سخن یوسف را تأیید می‌کند. بنابراین، برای تشخیص معنای اخلاقی و روایی یک گفتار، باید نسبت آن را با جمله‌های پیش و پس و موقعیت بیانش بررسی کرد.

در گزارش مربوط به سودابه نیز مخاطبِ ادعاها اهمیت دارد. ادعای او نزد کاووس طرح می‌شود؛ شخصیتی که هم شوهر او و هم پدر سیاوش است و اختیار داوری و تصمیم‌گیری دارد. در نتیجه، سخن سودابه هم‌زمان در دو حوزه اثر می‌گذارد: روابط خانوادگی و تصمیم فرمانروا. مطابق گزارش جعفری، هنگامی که نتیجه بررسی ستاره‌شناسان با ادعای او سازگار نیست، سودابه درستیِ گزارش آنان را با نسبت‌دادن ترس از سیاوش زیر سؤال می‌برد (جعفری، ۱۳۹۸: ۷۹). موضوع در این مرحله فقط تکرار اتهام نیست؛ اعتبار کسانی نیز مورد مناقشه قرار می‌گیرد که می‌توانند در تصمیم کاووس اثر بگذارند.

بر این اساس، گفتار شخصیت‌ها را نباید مجموعه‌ای از جمله‌های جدا از موقعیت دانست. اتهام، تهدید، دفاع و اعتراف، هرکدام در برابر مخاطبی معین و در مرحله‌ای مشخص از تعارض مطرح می‌شوند. توجه به این امر، توضیح می‌دهد که چرا پذیرش یک واقعیت در یک موقعیت، الزاماً به پایان رفتار تهدیدآمیز در موقعیتی دیگر نمی‌انجامد.

۵ـ۶. تفاوت میان نشانه واقعی و تفسیر ادعایی آن

در هر دو روایت، داوری با مسئله تفسیر نشانه‌ها پیوند دارد. در داستان یوسف، وجود پیراهن پاره به‌تنهایی برای تعیین آغازکننده مراوده کافی نیست؛ جهت پارگی است که در استدلال شاهد اهمیت پیدا می‌کند. شاهد، دو حالت متفاوت را در نظر می‌گیرد و برای هرکدام نتیجه‌ای بیان می‌کند (یوسف: ۲۶ـ۲۷). بدین‌ترتیب، مشاهده به استدلال متصل می‌شود و جزئی از صحنه، برای سنجش دو گزارش متعارض به کار می‌رود.

در گزارش داستان سودابه، وجود دو کودک مرده نیز به‌تنهایی درستی ادعا درباره مادر آنان یا مسئولیت سیاوش را ثابت نمی‌کند. سودابه می‌کوشد میان آنچه عرضه شده و ادعای خود پیوند برقرار کند؛ اما همین پیوند موضوع بررسی قرار می‌گیرد (جعفری، ۱۳۹۸). ازاین‌رو، مسئله اصلی صرفاً وجود یا نبود نشانه نیست، بلکه اعتبار نسبتی است که میان نشانه و اتهام برقرار می‌شود.

تفاوت مهم دو موقعیت آن است که پیراهن یوسف از خودِ واقعه مورد اختلاف باقی مانده است(مشهدی قمی ، ۱۳۶۸ش، ص۲۸۸.) درحالی‌که در گزارش مربوط به سودابه، کودکان برای پشتیبانی از ادعا وارد ماجرا می‌شوند(ممتحن و همکاران،۱۳۸۹). این تفاوت، ضرورت بررسی منشأ شاهد را آشکار می‌کند. پژوهش تطبیقی اگر تنها به حضور «نشانه جسمانی» در هر دو داستان اشاره کند، بخشی از شباهت را نشان داده، اما تفاوت تعیین‌کننده آن‌ها را نادیده گرفته است.

آزمون آتش نیز با هیچ‌یک از این دو موقعیت یکسان نیست. آتش، شاهد باقی‌مانده از واقعه پیشین نیست؛ آزمونی تازه است که در منطق روایت برای تعیین راست و دروغ برگزار می‌شود. بنابراین، در مقایسه شیوه‌های داوری، باید میان نشانه باقی‌مانده از واقعه، نشانه عرضه‌شده برای تقویت ادعا و آزمون برگزارشده برای حل اختلاف تمایز گذاشت.

۵ـ۷. پرهیز از تقلیل شخصیت‌ها به داوری جنسیتی

موضوع این پژوهش، رفتار دو شخصیت مشخص است، نه تعیین ویژگی‌های ثابت زنان یا مردان. از اتهام‌زنی سودابه یا تهدید همسر عزیز نمی‌توان حکمی درباره سرشت همه زنان استخراج کرد؛ همان‌گونه که از پاکدامنی یوسف و سیاوش نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که همه شخصیت‌های مرد در این متون، برخوردار از همان فضیلت‌اند.

به‌ویژه در روایت یوسف، سخن زنان شهر، اقرار همسر عزیز، پاسخ یوسف و گفتار داوران، از نظر گوینده و موقعیت متفاوت‌اند. نسبت‌دادن همه این سخنان به یک صدای واحد، مرز میان گزارش راوی و گفتار شخصیت را از میان می‌برد. عبارت مربوط به «کید» در آیه ۲۸ نیز باید در موقعیت خطاب بررسی شود، نه آنکه بدون استدلال به گزاره‌ای عام درباره زنان تبدیل شود.

در تحلیل سودابه نیز داوری اخلاقی درباره کنش او باید به همان کنش مستند باشد. درخواست رابطه، اتهام‌زنی و استمرار ادعا، موضوع‌های قابل‌بررسی‌اند؛ اما نسبت‌دادن آن‌ها به «طبیعت زنانه»، توضیح متن نیست، بلکه افزودن پیش‌فرضی بیرونی به آن است. چنین تعمیمی افزون بر ضعف استدلال، نقش دیگر شخصیت‌ها را نیز کم‌رنگ می‌کند. کاووس و دیگر مراجع تصمیم‌گیرنده در چگونگی رسیدگی و پیامدهای بحران سهم دارند و نمی‌توان مسئولیت آنان را با تمرکز انحصاری بر شخصیت زن کنار گذاشت.

از سوی دیگر، پرهیز از داوری جنسیتی به معنای توجیه رفتار شخصیت‌ها نیست. می‌توان اتهام ناروا و تهدید را نقد کرد، بی‌آنکه آن‌ها را ویژگی ذاتی یک جنس دانست. این تمایز، امکان می‌دهد که تحلیل هم از نظر اخلاقی روشن باشد و هم از نظر روش‌شناختی به شواهد وفادار بماند.

۵ـ۸. حدود تبیین روان‌شناختی و ادعای تأثیرپذیری

بررسی میل و واکنش به امتناع، ممکن است پژوهشگر را به استفاده از مفاهیم روان‌شناختی ترغیب کند؛ بااین‌حال، میان توصیف رفتار و تشخیص وضعیت روانی فاصله وجود دارد. از تهدید یا اتهام‌زنی یک شخصیت نمی‌توان بدون چارچوب نظری مشخص و شواهد کافی، وجود اختلالی معین را نتیجه گرفت. همچنین، اطلاعات این دو روایت برای بازسازی قطعی تجربه‌های کودکی، محرومیت‌های عاطفی یا وضعیت زناشویی شخصیت‌های زن کافی نیست.

در مقاله خلیل‌زاده و همکاران، رفتار همسر عزیز در چارچوبی تربیتی و با توجه به عوامل محیطی و فردی بررسی شده است و نویسندگان، حرکت او به سوی تعالی را از نتایج پژوهش خود دانسته‌اند (خلیل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۷). این رویکرد، پرسشی متفاوت از پژوهش حاضر دارد. استفاده از آن مستلزم تشخیص این تفاوت است: مقاله حاضر به‌جای بازسازی فرایند کامل تربیت شخصیت، بر گفتارها و کنش‌های قابل‌استناد در مواجهه با امتناع تمرکز می‌کند. به همین سبب، اعتراف پایانی همسر عزیز در اینجا شاهد پذیرش مسئولیت و تأیید راستگویی یوسف است، نه به‌تنهایی دلیل اثبات تمام مراحل یک تحول عرفانی یا تربیتی.

همچنین، شباهت ساختاری دو روایت، برای اثبات تأثیر مستقیم یکی بر دیگری کفایت نمی‌کند. وجود درخواست یک‌سویه، امتناع، اتهام و داوری، امکان مقایسه را فراهم می‌سازد؛ اما اثبات انتقال تاریخی یک الگو، به شواهدی درباره زمان، مسیر انتقال، واسطه‌های فرهنگی و صورت‌های پیشین روایت نیاز دارد. ازاین‌رو، نتیجه این مقاله درباره مشابهت و تفاوت در سازمان روایی است، نه درباره اقتباس مستقیم یا منشأ تاریخی مشترک.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر بازنمایی میل و واکنش به امتناع، داستان همسر عزیز در قرآن و سودابه در شاهنامه را در محدوده درخواست، مخالفت، اتهام و داوری مقایسه کرد. حاصل بررسی نشان می‌دهد که وجه مشترک اصلی دو روایت، صرفِ دلبستگی زنی به جوانی زیبارو نیست؛ بلکه نحوه ادامه‌یافتن تعارض پس از نپذیرفتن درخواست اهمیت بیشتری دارد. در هر دو داستان، خواسته زن با پاسخ موافق مواجه نمی‌شود و اختلاف از سطح رابطه خصوصی به مسئله‌ای درباره اعتبار، بی‌گناهی و مجازات جوان انتقال می‌یابد.

باوجوداین، نسبت شخصیت‌ها یکسان نیست. سودابه همسر پدر سیاوش است و درخواست او درون رابطه‌ای خانوادگی با حدود مشخص شکل می‌گیرد. در قرآن، پیشنهاد احتمالیِ فرزندگرفتن یوسف، به معنای گزارش تحقق فرزندخواندگی نیست؛ بنابراین، توصیف هر دو داستان با الگوی یکسان «نامادری و ناپسری»، از دقت مقایسه می‌کاهد. موقعیت اجتماعی دو جوان نیز تفاوت دارد: یوسف پس از خریداری‌شدن وارد خانه عزیز می‌شود، درحالی‌که سیاوش فرزند فرمانروا و برخوردار از تربیت پهلوانی است. بااین‌همه، هیچ‌یک از این موقعیت‌ها به‌تنهایی مانع آسیب‌دیدن از اتهام نمی‌شود.

یافته دیگر، ضرورت تفکیک میل از رفتار پس از امتناع است. شدت دلبستگی، نه به‌خودی‌خود رضایت طرف مقابل را ایجاد می‌کند و نه اتهام و تهدید را توضیح یا توجیه می‌نماید. در روایت قرآنی، همسر عزیز خودداری یوسف را تصدیق می‌کند، اما در همان موقعیت، انجام‌ندادن فرمانش را با زندان و خواری پیوند می‌دهد. در گزارش بررسی‌شده از داستان سودابه نیز مخالفت سیاوش به پذیرش پایان درخواست نمی‌انجامد و ادعا علیه او استمرار می‌یابد. ازاین‌رو، مسئله اخلاقیِ محوری در این مقایسه، چگونگی مواجهه با اختیار دیگری و پاسخ منفی اوست.

دو روایت در شیوه داوری نیز تفاوت دارند. پیراهن یوسف، نشانه‌ای باقی‌مانده از واقعه است و جهت پارگی آن برای سنجش ادعاها به کار می‌رود. در ماجرای سودابه، ادعای مربوط به کودکان، مسئله اعتبار شاهد و درستی انتساب آن را مطرح می‌کند و سرانجام، آزمون آتش در منطق داستان وسیله آشکارشدن بی‌گناهی می‌شود. این تفاوت نشان می‌دهد که عنوان کلی «اثبات پاکدامنی» برای توضیح همه مراحل کافی نیست؛ منشأ نشانه، شیوه تفسیر آن و جایگاه مرجع داوری نیز باید بررسی شود.

از سوی دیگر، آشکارشدن حقیقت و رفع پیامدهای اتهام دو امر متمایزند. در داستان یوسف، نشانه‌های بی‌گناهی مانع زندانی‌شدن او نمی‌شوند. در گزارش مربوط به سیاوش نیز آگاهی اولیه کاووس به پایان بحران نمی‌انجامد و ادعایی تازه روند داوری را تغییر می‌دهد. بنابراین، هر دو روایت امکان فاصله‌افتادن میان شناخت حقیقت و تصمیم عملی را نشان می‌دهند. این فاصله، توجه به مسئولیت صاحبان اختیار را در کنار مسئولیت اتهام‌زننده ضروری می‌سازد.

مهم‌ترین تفاوت در مسیر گفتار دو شخصیت زن، اعتراف صریح همسر عزیز در مرحله تحقیق است. او مسئولیت مراوده را می‌پذیرد و یوسف را راستگو معرفی می‌کند. این گفتار با اقرار تهدیدآمیز پیشین او یکسان نیست و نباید از تحلیل حذف شود. در مقابل، در بخش بررسی‌شده از داستان سودابه، اعتراف او مبنای آشکارشدن بی‌گناهی سیاوش نیست؛ این نتیجه از راه آزمون حاصل می‌شود. ازاین‌رو، مشابهت در درخواست و اتهام، به معنای یکسانی مسیر شخصیت‌پردازی یا پایان منازعه نیست.

سرانجام می‌توان گفت امتناع در هر دو روایت، نقطه‌ای تعیین‌کننده برای آشکارشدن نسبت شخصیت‌ها با خواسته خود، اختیار دیگری و قدرت اجتماعی است. ارزش مقایسه نیز در همین‌جاست: نشان‌دادن اینکه یک موقعیت ظاهراً مشابه، چگونه در دو بافت

متفاوت به صورت‌های متمایزی از اتهام، داوری و تصدیق حقیقت می‌انجامد. این نتیجه، نه مستلزم تعمیم رفتار شخصیت‌ها به جنسیت آنان است و نه اثبات‌کننده تأثیر مستقیم تاریخی یکی از دو روایت بر دیگری.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. جعفری، ناهید. (۱۳۹۸). تطبیق عاشقانه حماسی «سیاوش و سودابه» با همتای اروپایی آن. پژوهشنامه ادب غنایی، ۱۷(۳۲)، ۷۱-۸۴.

۳. خلیل‌زاده، الهه، حسنی، طلعت، میرجلیلی، علی‌محمد، و فهیم‌نیا، محمدحسین. (۱۳۹۵). نقش تربیتی داستان حضرت یوسف و زلیخا در قرآن. آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ۲(۱)، ۵۷-۷۴.

۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا (زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی). انتشارات دانشگاه تهران.

۵. دهقانی، بابک) .۱۳۹۱ .(دندان لق: بررسی جنبه‌های نمایشی سوگ سیاوش در شاهنامه فردوسی .رسول.

۶. صادق‌زاده، محمود، و کرم‌پناه، مصطفی. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی یوسف و زلیخا از قرآن مجید و سیاوش و سودابه از شاهنامه. مطالعات شهریارپژوهی، ۷(۲۴)، ۵۷۹-۵۸۹

۷. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۶). تفسیر المیزان (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم؛ ج. ۱۱). دفتر انتشارات اسلامی.

۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم، ج. ۵). انتشارات ناصر خسرو.

۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین (چاپ چهارم، ج. ۲). انتشارات اسماعیلیان.

۱۰. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه فردوسی (متن آسان‌خوان): بر اساس شاهنامه ژول مول (به کوشش پرویز اتابکی؛ کتاب یکم: دفتر یکم و دوم). شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۱. ماسه، هانری. (۱۳۷۵). فردوسی و حماسه ملی (مهدی روشن‌ضمیر، مترجم؛ چاپ دوم). انتشارات دانشگاه تبریز.

۱۲. مسکوب، شاهرخ. (۱۳۵۲). سوگ سیاوش در مرگ و رستاخیز (چاپ سوم). انتشارات خوارزمی.

۱۳. مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش، چاپ اول، ج۶، ص۲۸۸.

۱۴. ممتحن، مهدی، و داوری، پریسا. (۱۳۸۹). دو زن (مقایسه سودابه و زلیخا در داستان سیاوش (با نگرش فردوسی) و داستان یوسف (به روایت قرآن)). مطالعات ادبیات تطبیقی (ادبیات تطبیقی)، ۴(۱۳)، ۱۷۳-۲۰۱.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (چاپ هجدهم، ج. ۹). دار الکتب الإسلامیة.

16. Honderich, Ted (2005). *The Oxford Companion to Philosophy*. *Oxford University Press*.